

استفاده خواهد شد. می توان این نظریه ها را جزء دسته پنجم قلمداد کرد. بعد از مرور ادبیات موضوع، این نظریه ها معرفی می شوند و به دنبال آن روش پژوهش معرفی، یافته های تحقیق گزارش می شود.

### واکاوی ادبیات موضوع

در مورد خشونت خانوادگی تعاریف گوناگونی در نوشته های مربوط وجود دارد. نویسنده چون گاربارینو و تایلور به ماهیت خشونت پرداخته و مشخصات آن را ذکر می کنند. بر اندیشمندان دیگر تعدادی از عوامل مربوط به خشونت را فهرست وار عنوان می کنند، سوء تغذیه، ناتوانی والدین در تغذیه یا تأمین پوشاک کودکان، دروغ کردن مراقبت های بهداشتی از کودک، قرار دادن کودک در محیط فاسد، محروم کردن کودک از رفتن به مدرسه، خشونت جنسی، کتک زدن کودک، شکنجه کردن کودک و... (تامپسون ۱۹۸۳). به نقل از لیویت (۱۹۹۳) بنابراین، با توجه به مقدمه ذکر شده، تعاریف متنوعی از خشونت وجود دارد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود.

مایکل تامپسون برای تشخیص عوامل فیزیکی، عاطفی و همچنین عوامل محتوایی، آن پدیده های خشونت آمیز و بی توجهی رخ می دهد، آن را این گونه تعریف می کند: «خشونت علیه کودکان یا بی توجهی نسبت به آنان به عنوان هر نوع تعامل یا عدم تعاملی که بین یک مهمم» و «کودک» است که خارج از هنجارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده هاست و نتیجه آسیب رساندن به رشد عاطفی و فیزیکی کودک است. در این تعریف خشونت عاطفی شامل درک کودک از وقایع است» (همان).

یکی دیگر از مفاهیمی که در نوشته های مربوط به کودک آزاری مطرح است «پرخاشگری» می باشد. «پرخاشگری عمدتاً رفتاری صدمه زننده و تخریب کننده را می گوید که از جانب فردی علیه فرد دیگر صورت می گیرد» (ویه، ۲۰۰۰: ۱۰۲).

پرخاشگری را به دو دسته تقسیم می کنند: ۱. پرخاشگری خصمانه، ۲. پرخاشگری ابزاری.

پرخاشگری خصمانه رفتاری است که به نیت صدمه زدن انجام می گیرد. در پرخاشگری ابزاری نیز ممکن است آسیب به وجود آید، ولی در این نوع پرخاشگری نیت آسیب رسان نیست بلکه آسیب در نتیجه رفتار به وجود می آید. به عنوان مثال، والدین در تنبیه بدنی کودک

## آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان

### مسعود چلبی، صمد رسول زاده اقدم

به نظر می رسد تحقیقاتی که در زمینه خشونت علیه کودکان انجام گرفته، به خصوص در ایران، به نظریه هایی که خشونت را نتیجه تعاملات آشفته و مشکل ساز می دانند کمتر توجه نموده اند. پژوهش حاضر سعی دارد با توجه به سایر عوامل، تأکید اصلی خود را بر عوامل رابطه ای درون خانوادگی (نظم و تضاد) مطوف کند. این مطالعه تحقیقی پیمایشی است که روی ۲۰۰ خانواده تهرانی انجام گرفته است. برای تحلیل داده ها از رگرسیون چند متغیره و مدل سازی معادلات ساختاری استفاده شده است. یافته ها نشان می دهند که متغیر نظم و تضاد در خانواده به ترتیب اهمیت، اثرات مؤثر و معنی داری بر خشونت علیه کودکان در خانواده ها دارند.

### مقدمه

نظریه هایی را که در زمینه خشونت علیه کودکان وجود دارد غالباً می توان به چند دسته عمده تقسیم نمود: دسته اول، پرخاشگری و خشونت را عاملی غریزی و ناشی از عوامل ژنتیکی می دانند؛ دسته دوم، خشونت را نتیجه سایق های بیرونی و پاسخ به محرک های خاصی می دانند؛ دسته سوم، خشونت را رفتاری آموخته شده در نظر می گیرند که در طول نسل ها و سال ها ادامه می یابد؛ دسته چهارم، به پدیده خشونت از زاویه پدیدارشناسانه می نگرند و معتقد به کاربرد روش درون نگری برای کشف علل این پدیده هستند؛ دسته پنجم، خشونت را نتیجه کنش های متقابل غیر معمول و مشکل ساز می دانند.

در این مطالعه، برای بررسی خشونت علیه کودکان از نظریه های نظم و تضاد در خانواده

جامعه) یا سطوح بوم‌شناختی به مسئله می‌پردازند. به علاوه، مدل‌های روان‌شناختی جامعه‌شناختی یک جهته<sup>۱</sup> بودند و بنابراین امکان تعاملات بین عوامل علی را نشان می‌انگاشتند. در پاسخ به این مشکلات برخی از مؤلفان تعدادی از مدل‌های چند حوزه چندعاملی<sup>۲</sup> را به وجود آوردند.

بلسکی در مدل بوم‌شناختی<sup>۳</sup> خود چهار حوزه یا مقوله را در مورد خشونت علیه کودکان مطرح می‌کند: سطح خرد، سطح خرده‌نظام، سطح عمومی یا خارج از نظام، و سطح بلسکی معتقد است در به وجود آمدن خشونت هر چهار حوزه اهمیت دارند و باید توجه محقق واقع شوند.

سی‌جی و رایزلی در مدل خود که به مدل تبادل<sup>۴</sup> معروف است هم به عوامل مشارکت‌کننده و هم به عوامل حفاظتی اشاره می‌کنند. در مدل تبدلی عوامل در طبقه‌بندی می‌شوند: بعد اول دو نوع اصلی تأثیر بر احتمال خشونت را نشان می‌دهد که شامل عوامل مستعدساز و عوامل جبرانی است. بعد دوم تداوم و پایداری اثر را نشان می‌دهد. عبارتند از ناپایداری یا پایداری بودن اثر. شرایط مستعدساز<sup>۵</sup> و جبرانی<sup>۶</sup> با شرایط پایداری<sup>۸</sup> سبب بروز خشونت یا جلوگیری از خشونت می‌شوند. تصور می‌شود که عامل در فرد، خانواده و جامعه وجود داشته باشند. در ساده‌ترین کاربرد این مدل می‌شود خشونت علیه کودکان زمانی اتفاق افتد که شرایط مستعدساز بر شرایط جبرانی<sup>۹</sup> می‌بند (همپتون و همکاران، ۱۹۹۳: ۲۸).

ولف مدل انتقالی<sup>۹</sup> را برای توضیح این مطلب که چگونه تضاد والدین-فرزندان می‌شود مطرح می‌کند. در این مدل استرس عنصری قلمداد می‌شود که احتمال تضاد را شدیدتر می‌کند و عدم توانایی والدین در مواجهه شدن با فشارهای زندگی باعث خشونت می‌شود.

کودکان می‌شوند. تون‌تی من و همکارانش مدل‌شناختی-رفتاری<sup>۱۰</sup> را مطرح کرده‌اند. عناصر کلیدی عبارتند از توقعات بی‌جای والدین از کودکان و دادن نسبت‌های بی‌جا به کودکان. عوامل خشونت را در شناخت‌ها و ارزیابی‌های والدین جست‌وجو می‌کند.

- 2. multi domain & multi factor
- 4. transactional model
- 6. compensatory
- 8. enduring
- 10. cognitive-behavioral model

خود قصد آسیب رساندن به کودک را ندارند، ولی هنگام تنبیه در اثر ضربات شلاق یا مشت ممکن است کودکی، آسیب‌های مغزی یا صدماتی از این قبیل برای کودک پدید آید. در نوشته‌های مربوط به کودک آزاری به کسی که اعمال خشونت می‌کند «عامل خشونت» و به کسی که مورد خشونت واقع می‌شود «قربانی»<sup>۲</sup> می‌گویند.

دسته‌بندی‌های مختلفی از خشونت علیه کودکان در نوشته‌های مربوط به کودک‌آزاری یافت می‌شود. عده‌ای با توجه به شکل خشونت آن را دسته‌بندی می‌کنند:

۱. خشونت جسمانی<sup>۳</sup>،
۲. خشونت عاطفی<sup>۴</sup>،
۳. خشونت جنسی<sup>۵</sup>،
۴. بی‌توجهی<sup>۶</sup>.

خشونت جسمانی شامل هر عمل عمدی است که نتیجه آن صدمه رساندن به جسم کودک است. خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی هر عمل لفظی تعریف می‌شود که در آن فرد بزرگسال به عزت نفس و شایستگی‌های اجتماعی کودک حمله می‌کند. خشونت جنسی عبارت است از این‌که بزرگسالان از کودک برای ارضای جنسی استفاده کنند. بولانسکی بی‌توجهی را عدم توجه (عمدی و غیرعمدی) والدین به نیازهای اساسی کودک، که برای رشد توانایی‌های جسمی، هوشی و عاطفی کودکان ضروری است، می‌داند (همان: ۱۸).

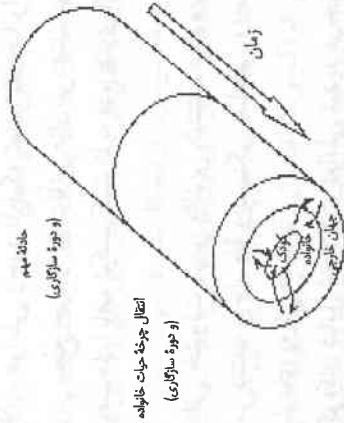
مدل‌های نظری اولیه در مورد کودک‌آزاری و بی‌توجهی نسبت به کودکان بر عوامل روانی یا سلامت روانی والدین با توجه به دامنه اختلالات و خصوصیات شخصیتی آن‌ها تأکید دارند. مدل‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای به ترکیبی از عوامل اجتماعی متعدد توجه می‌کنند.

فالر و زفیرت تمامی عوامل مربوط به خشونت را در سه مقوله دسته‌بندی می‌کنند:

۱. عوامل فردی والدین (نظیر اختلالات روانی، افسردگی، مصرف مواد مخدر و...)
۲. عوامل مربوط به خانواده (نظیر خانواده تک‌والدینی، سپر بلا کردن کودک در مقابل فشارهای زندگی، روابط اعضای خانواده و...)
۳. عوامل محیطی (نظیر فشار اجتماعی، فقر یا عقاید فرهنگی و...)

محدودیتی که مدل‌های اولیه داشتند این است که آن‌ها تنها از حوزه‌های واحد (فرد یا

- 1. perpetrator
- 3. physical abuse
- 5. sexual abuse
- 2. victim
- 4. emotional abuse
- 6. neglect



همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مدل‌های اولیه خشونت علیه کودکان به عوامل خشونت توجه داشتند بنابراین، می‌توان گفت که نظریه‌هایی را که خشونت را می‌دانند، مانند نظریات فروید، کنراد لورنز و استور و نظریاتی از این قبیل، مواردی قلمداد کرد که مدل‌های اولیه به آن‌ها توجه می‌نمودند. به همین صورت مدل‌های نظری مربوط به خشونت را بی‌گیری کنیم ملاحظه می‌شود که مدل‌های تعاملی به تعاملات و روابط درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی اشاره می‌کنند. در ادامه، که قانون توجه پژوهش حاضر است، معرفی می‌شوند.

### نظریه آنجلو گروزو

خشونت و تضاد والدین - فرزندان، طبق تعریف، امری تعاملی است و این مطلب رهیافتی در سطح کلان به تنهایی کافی نمی‌باشد. بلکه تحلیل ناظر به مبادلات اجتماعی نیز لازم است. الگوهای تعاملی خاص، به عنوان زمینه‌ای بلافصل برای خشونت علیه اساسی بازی می‌کنند و مطالعه این پدیده نیازمند روش‌شناسی مشاهده‌ای است مقاله‌ای تحت عنوان «تضاد والدین - فرزند، تعامل خانوادگی زورگویانه و خشونت کودکان» به طرح مسئله می‌پردازد:

الف: کلید اساسی درک خشونت فیزیکی علیه کودکان در فرایندهای تعامل می‌شود که به مراتب پیچیده‌تر از جست‌وجو در والدین یا فرزندان است. ب: از نظر دیدگاه رشد، تعاملات منفی، که روابط والدین - فرزند به‌صورت موجود می‌باشند، توسعه بهینه مهارت‌های کودکان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

مک‌فال مدل پردازش اطلاعات اجتماعی را مطرح می‌کند. او در این مدل سه مرحله شناختی پردازش اطلاعات اجتماعی را مطرح می‌کند که به مرحله چهارم - مرحله دادن پاسخ - منجر می‌شود. سه مرحله شناختی شامل: ۱. برهمن از رفتارهای اجتماعی، ۲. تعبیر و ارزیابی و توقعات معنادار به رفتار اجتماعی، ۳. انتخاب پاسخ، و ۴. دادن پاسخ و اعمال نظارت است (همپتون و همکاران، ۱۹۹۳: ۳۱).

تئوری‌هایی را که از دید پدیدارشناسانه به خصوصت علیه کودکان نگاه می‌کنند می‌توان در مدل پردازش اطلاعات اجتماعی قرار داد. به عنوان مثال، تئوری اسناد<sup>۲</sup> را می‌توان از اجزای این مدل قلمداد کرد. براساس تئوری اسناد، والدین ضمن رفتار منفی کودک را ناشی از عوامل درونی، ثابت و عام کودک می‌دانند و آن را این‌گونه تعبیر می‌کنند که کودک با رفتار منفی خود می‌خواهد آن‌ها را اذیت کند. این والدین، با احتمال بهتری، رفتارهای مثبت کودک را ناشی از عوامل بیرونی، ناپایدار و ویژه قلمداد می‌کنند (مهلر، ۲۰۱۱).

مدل چرخه حیات خانواده را پیتر ردر و سیلر با هورنر مطرح می‌کنند. این مدل به نظریاتی توجه دارد که در زمینه تعاملات منجر به خشونت مطرح می‌شوند. آن‌ها معتقدند که رفتار فرد را باید در زمینه اجتماعی و رابطه‌ای وی تحلیل کرد. توصیف اجزای رفتار به خودی خود معنای نسبتاً محدودی خواهد داشت، اما اگر آن را در زمینه‌هایی که رفتار در آن‌ها رخ می‌دهد در نظر بگیریم بهتر می‌توانیم معنای آن رفتار عناصر را درک کنیم. بنابراین، باید مشخص کنیم رفتار کجا اتفاق می‌افتد، افرادی که در آن زمان حاضرند چه کسانی هستند، آن‌ها قبلاً چه کاری انجام می‌دادند و با توجه به قبل و بعد از رخداد بیان کنیم که سابقه روابط بین این افراد چگونه بوده و آیا در حال حاضر هیچ تغییر مهمی اتفاق افتاده است یا نه (دانکن و ردر، ۱۹۹۹).

علاوه بر این‌که عملکرد فرد منسأهای وسیعی دارد که در طول سال‌های گذشته تجربه می‌شود، اثرات بعدی در نقاط انتقالی چرخه خانوادگی آنان رخ می‌دهد. حالت‌های آشکار انتقالی حیات خانوادگی را می‌توان مواردی نظیر تولد یا مرگ یکی از اعضای خانواده، تکانش خارجی نظیر از دست دادن شغل یا شروع بیماری شدید یا حالت‌هایی از انتقال روانی نظیر نوجوانی دانست (همان).

نمودار ۱ - مدل چرخه حیات خانواده (دانکن و ردر، ۱۹۹۹: ۷۹)

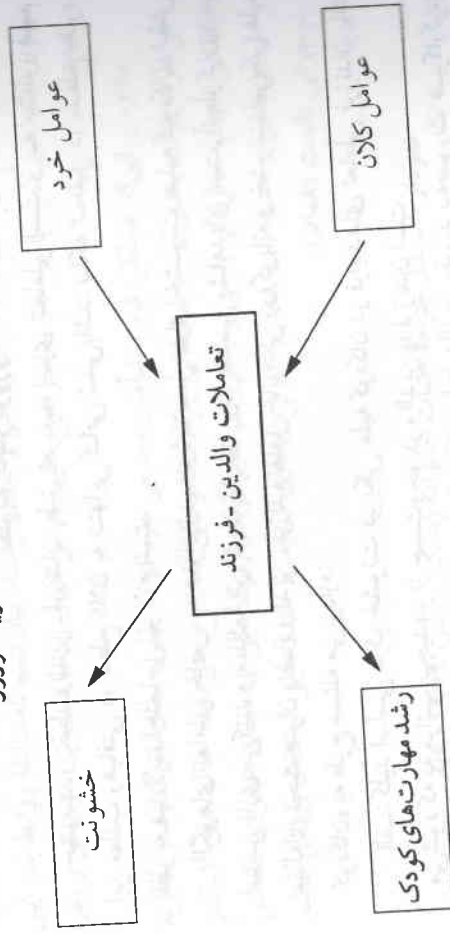
ج: در سطح کلان، عواملی وجود دارد که تعاملات خانوادگی را زمینه‌سازی می‌کنند و پیشرفت تعاملات در سطح خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در نتیجه، ما نیازمند این هستیم که دو سطح از رهیافت‌ها را باهم ترکیب کنیم تا به فهم بهتری از خشونت علیه کودکان برسیم.

کودک‌انی که قربانی خشونت مزمن والدین هستند، علاوه بر این که به لحاظ فیزیکی تهدید می‌شوند و ضربه می‌بینند، به واسطه وابستگی عاطفی و جسمی‌شان به عامل خشونت (والدین) تحت فشارهای روانی هستند.

خشونت علیه کودکان شامل اختلالات شدیدی در خانواده است. خانواده، که می‌توان از آن به عنوان ماتریسی از روابط نام برده، جایی است که کودک جریان جامعه‌پذیری خودش را کامل می‌کند و سرپرستان محرم باید حمایت جسمانی و عاطفی مورد نیاز کودک را فراهم کنند. نگرشی جزئی‌تر به اعمال والدین، نه به عنوان مقولات دوگانه یا دوقطبی (یعنی اعمال خوب در مقابل بد)، بلکه به عنوان مقولات دوگانه یا دوقطبی (یعنی اعمال اعمال مهارتی در این جا عبارت است از حل مناسب تضادهایی که در زمینه تربیت کودکان به وجود می‌آید و به شکل تعاملات مثبت عاطفی به کودکان کمک می‌کند تا توانایی‌های خودشان را گسترش دهند (کروزو، ۱۹۹۸ (به نقل از کلاین ۱۹۹۸): ۲۱-۱۸).

بنابراین، اگر بخواهیم نظریات کروزو را به‌طور خلاصه بیان کنیم، به شکل زیر خواهد بود:

نمودار ۲- روابط علی موجود در نظریه کروزو



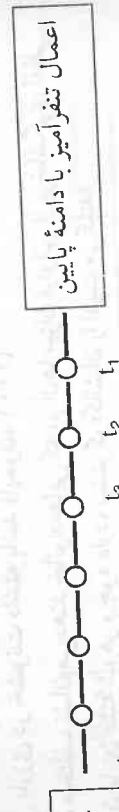
1. intimate

نظریه پترسون

فرایندها و الگوهای تعاملی از طریق پدیده پیچیده تضاد و خشونت والدین حفظ و تجربه می‌شود و عواملی را تشکیل می‌دهد که استراتژی‌های رفتاری و قوا توجه قرار می‌دهد. تحقیقی که توسط پترسون و همکارانش در مرکز تعلیم اجنبی (OSLC) انجام شد در مورد فرایندهای خانوادگی زورگریانه می‌باشد که الگوهای خانوادگی را در تعاملات روزمره نشان داده است. هرچند که علائق این گروه تحت متوجه توسعه رفتار ضداجتماعی کودک بود، یافته‌های آنان در مورد فرایندهای غیرکارکردی همچنین برای خانواده‌هایی که در آن‌ها کودکان مورد خشونت و می‌گیرند، به کار گرفته شده است.

فرض اساسی تئوری مزبور این است که تعداد و وسعت تضادهای والدین-کودک و مهارت‌های اندک والدین در کنار آمدن با مسائل کودکان افزایش می‌یابد. پترسون قضیه کلیدی مطرح می‌کند که تحلیل فرایندهایی که از وقایع تفرزای پیش یافتاد شروع شده و به خشونت فیزیکی در میان اعضای خانواده منجر می‌شود، باید متد براساس گفته پترسون، به نظر می‌رسد کمک زدن کودک نتیجه فرایندهای زمانی با فرایندها ما شاهد حرکتی هستیم که از تعاملاتی که میزان تفرزگری آن‌ها کم می‌باشد می‌شود و به تعاملاتی که میزان تفرزگری آن‌ها زیاد است منجر می‌شود (همان). ۱۱- فرایند زمانی پیدایش خشونت از نظر پترسون را نشان دهیم، طبق نمودار ۳ خواهد بود:

نمودار ۳- طیف پیدایش خشونت از نظر پترسون



نمودار ۳ نشان می‌دهد هر چقدر که از  $I_1$  به طرف  $I_n$  حرکت می‌کنیم، احتمال وقوع بیشتر می‌شود. بدین صورت که هرچه میزان تفرآمیزی رفتار بیشتر باشد، احتمال خشونت واقع شود بیشتر است.

علاوه بر نظریات کروزو و پترسون که در مورد عوامل تعاملی مؤثر در خشونت کرده‌اند، محققان دیگری نیز به نقش تعاملات بین اعضای خانواده توجه نموده‌اند. ره تئوریک مختلفی مدعی آنند که جامعه‌پذیری آشفته اثر منفی بر کارکردهای روانی کودکان اعمال آشفته والدین را می‌توان به شکل‌های مختلف مشخص کرد:

دوام بیاورند و خصصت تصادفی خود را از دست بدهند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۶). اما آن چه افراد را به هم پیوند می دهد و باعث تکرار و دوام و متشکل شدن تعاملات می گردد، بعد اظهاری تعامل است. در بعد اظهاری، تعامل فرد حائز ارزش درونی یا مصرفی است؛ به عبارتی تعامل هدف است و نه وسیله. از طریق تعامل اظهاری است که «ما» یا «اجتماع» یا گروه اجتماعی تشکیل می شود. یعنی سنگ بنای «ما» یا اجتماع تعامل است، مشروط بر این که تعامل صبغه اظهاری به خود بگیرد» (همان). بنابراین، چلبی عنوان می کند که دو عنصر فرد و تعاملات بین افراد و ترکیبی از این دو سبب تولید نظم در سطح خرد می شود. او در قالب «اجیل»<sup>\*</sup> پارسونز بیان می کند که با تشکیل «ما» می توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت. این نظم اجتماعی همزمان در برگیرنده افراد، تعاملات و ما است. «ما»یی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. جهت حفظ ما و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل عبارتند از:

۱. همفکری مشترک (L)
۲. همگامی مشترک (G)
۳. همدلی مشترک (I)
۴. همبختی مشترک (A)

نمودار ۴ - عناصر نظم در سطح خرد چلبی، (۱۳۷۵: ۱۹)

همگامی	G	A	همبختی
		L	
همدلی	I		همفکری
			نظم خرد

\* برای آشنایی با مفهوم «اجیل» و نحوه کاربرد آن به عنوان «وسيله تنظيم فکر» در تحلیلی اجتماعی چلبی (۱۳۷۵ و ۱۳۸۱) مراجعه کنید.

ناهمسازی بین والدینی: یعنی یکی از والدین به عمل کودک پاسخ مثبت و دیگری پاسخ منفی می دهد.

یا ناهمسازی می تواند درون والدینی<sup>۲</sup> باشد: یعنی این که یکی از والدین به یک رفتار کودک در زمانی پاسخ مثبت و در زمان دیگری پاسخ منفی می دهد.

این محققان برای یافتن پاسخی برای این تعاملات ناسازگانه بین والدین و کودکان به عوامل نظیر انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی و عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه می کنند.

به عنوان مثال، والر عنوان می کند که فقدان تبادلات حمایت آمیز مادران منزوی<sup>۳</sup> در درون اجتماع باعث به وجود آمدن تعاملات تنفرانگیز بین والدین و کودک می شود. جدایی از روابط اجتماعی مثبت رفتار حمایتی مادر را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین مادرانی که رفتارهای اجتماعی نامتعادل و ناهمساز دارند، در روزهایی بوده که تبادلات زورگویانه با دیگران در اجتماع داشته اند.

به علاوه، مادرانی که رفتارهای اجتماعی آزردهنده با دیگر بزرگسالان دارند، مشکلاتی نظیر نبود امتیازات اجتماعی و اقتصادی و رنج های عاطفی دارند. کروزو و پونس دریافتند که پاسخ آشفته مادران به رفتار کودک از طریق عواملی نظیر نبود امتیازات اجتماعی - اقتصادی، افسردگی مادران و مسائل رفتاری کودکان توضیح داده می شوند (همان).

علاوه بر این ها، افرادی نظیر ایمون به تضاد زناشویی<sup>۴</sup> اشاره می کنند. تعاملات مثبتی نظیر میزان مشارکت، تعاملات هدایت کننده و توافق زناشویی می تواند نقش بارزی در جلوگیری از خشونت داشته باشند. در مقابل رفتارهای منفی، انتقاد زیاد از همديگر و تضاد زناشویی می تواند نقش بارزی در خشونت داشته باشد (ایمون، ۲۰۰۱).

تحقیقات مختلف نشان می دهند خانواده هایی که در آن ها میزان فراوانی از خاشاکری لفظی شوهر علیه زن یا زن علیه شوهر وجود دارد، بیشتر کودکانشان را اذیت می کنند.

### نظریه چلبی (نظم در سطح خرد)

به نظر چلبی، «دو عنصر اساسی سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل است. از لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده است، یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری. در تعامل با وجه صرفاً ابزاری، دیگری برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد. در معنای محدود کلمه، سطح عالی چنین تعاملی، نوع مبادله سرد است... این گونه تعاملات به تنهایی نمی توانند

1. inter parental
2. intra parental
3. insular
4. marital conflict

قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شوند (۲۰).

مسئله سوم نظم در سطح خرد (I) مسئله همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک در واقع، خمیر مایه اصلی «ما» تعلق افراد به یکدیگر و به ما است. فقدان حداقل نوعی احساس تعلق مشترک یعنی نبود ما و اضمحلال ما به «من» ها (همان).

آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی در سطح خرد همبختی مشترک است... مراد از این نیاز منافع مشترک و اقبال مشترک است... منظور از اقبال مشترک (خطر مشترک) میزان نیاز منافع به تشریح مساعی فیزیکی است. مظهر عالی این تشریح مساعی تقسیم کار صورتی که مسئله همبختی مشترک نظم حل نشده، سه عنصر شخصیت (فرد)، تمام همگی عمدتاً در بعد (A) دچار ضعف و اختلال می‌گردند. در رابطه با شخصیت، فردی مؤثر نسبت به نیازهای خود دریافت نمی‌کند و از هرگونه مازاد تعاونی بی‌بهره می‌گردد هوش و ظرفیت اجرای وی نیز کاهش می‌یابد. در رابطه با عنصر تعامل، روابط مبادله‌ای اول دچار نقصان می‌شوند و بالأخره در ارتباط با عنصر «ما» قدرت انطباقی آن محیط قدرت نظارتی و تنظیم آن نسبت به محیط درونی هر دو کاهش می‌یابد. در صورت مسئله همبختی مشترک هر سه عنصر فرد، تعامل و «ما» هر کدام از محور AL به سمت می‌نمایند. «ما» با میل کردن به طرف محور OI کوچک‌تر (از لحاظ عددی) فشرده‌تر و هنجاری، بسته‌تر (به لحاظ نوآوری و عضوگیری)، کم‌تحرک‌تر (به لحاظ جابه‌جایی یا جابجایی) و بالأخره خاص‌گراتر (به لحاظ گرایش ارزشی) می‌شود (چلبی، ۲۲ - ۲۱).

در مورد این‌که چگونه نظم در سطح خرد در کاهش خشونت علیه کودکان می‌تواند داشته باشد، چلبی عنوان می‌کند: در خانواده چهار مشکل وجود دارد که هر خانواده‌ای در تداوم و بقای خود باید این مشکلات را به نحوی حل کند (چلبی، ۱۳۸۱). این عبارتند از: معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی.

نمودار ۵. چهار بعد اصلی خانواده

A	تمشیتی	معیشتی
G	معاشرتی	تربیتی
L		

اولین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع وجود نمادها و اطلاعات مشترک است. این ضرورت حتی در تعامل صرفاً ابزاری نیز پابرجا است. اما زمانی که پای روابط اظهاری به میان می‌آید، حداقل نوعی اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک نیز لازم است. بنابراین بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۱۹).

لذا، یکی از مقتضیات نظم خرد فراهم آوردن حداقل همفکری، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. در غیر این صورت، اگر همفکری مشترک در ابعاد فوق‌الذکر نباشد، در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال حاصل می‌شود و قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد، از ظرفیت اجرای فرد به‌طور مؤثر استفاده نمی‌شود و ذخیره‌نمادی شخص منحصر به فرد و محدود باقی می‌ماند. نقشه‌های شناختی فرد اصلاح و تعمیم نمی‌پذیرند و به تبع این‌ها فرد حداقل کنترل و انطباق خود را نسبت به محیط به‌طور مؤثر از دست می‌دهد. این‌ها پیامدهای اختلال در نظام شخصیتی است. در رابطه با عنصر تعامل نیز بدیهی است که تعاملات حداقل در بعد ارتباطی دچار اختلال شده و کارکرد خود را از دست می‌دهند. به دنبال آن نیز استعداد انطباقی خود را با محیط خوریش از دست می‌دهد و به تدریج حریم فرهنگی آن مخدوش و کم‌رنگ می‌گردد و بالأخره در صورتی که حداقل نوعی هم‌ارزشی مشترک (اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک) وجود نداشته باشد، هر سه عنصر مزبور به نوبه خود دچار اختلال می‌شوند. (همان).

در این صورت، فرد احساس تعهد و تعلق خود را نسبت به دیگران و ما از دست می‌دهد و به تدریج دچار اتومی و از خودبیگانگی می‌شود؛ یعنی نوعی سردرگمی، احساس جدایی و انزوا. تعامل نیز در بعد اظهاری مختل می‌گردد. به عبارت دیگر، روابط ارتباطی (اجتماعی) آسیب می‌بینند. حقوق و تکلیف در ما نیز مخدوش و مکدر می‌شود. به سخن دیگر، حق و تکلیف و پیوندهای اعضای ما با همدیگر و با ما نامعلوم و مبهم می‌گردد (همان: ۲۰).

مشکل دوم نظم خرد (G) مسئله هماهنگی مشترک است... افراد ضمن این‌که نفع مشترک دارند، هم‌زمان به‌طور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد، به‌ویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. بدین ترتیب، برای جلوگیری از بالفعل شدن تضاد منافع و حاد شدن آن لازم است راه‌حلی پیدا شود، به‌طوری‌که از طریق سازش بیرونی عملاً به نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک نائل آیند. بنابراین، یکی از مسائل نظم خرد ایجاد همگامی مشترک است. بدیهی است در صورتی که مسئله همگامی مشترک (سازش بیرونی دو جانبه) حل نشود، مصالح جمعی و بلندمدت مصالح همگامی فردی و کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند. نتیجه آن‌که اقلاً «ما» در ارتباط بیرونی

حاوی اطلاعاتی در مورد خشونت جسمی هستند و اطلاعات مربوط به خشونت عاطفی بی توجهی در این گونه مراکز یافت نمی شود. ثانیاً: تعداد خیلی کمی از خشونت‌هایی که خانواده‌ها علیه کودکان رخ می دهند به این مراکز گزارش می شوند و دامنه خشونت‌ها خانوادگی خیلی بیشتر از آن چیزی است که به مراکز رسمی و غیررسمی گزارش می شوند. بنابراین در این گونه مراکز غالباً خشونت‌هایی که صرفاً شدت و حدت بالایی دارند گزارش می شوند، در حالی که تحقیق حاضر به دنبال موارد خفیف و شدید خشونت علیه کودکان می شوند، در حالی که تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی در مورد خانواده‌هاست. و بالآخره این که تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی در مورد نگرش‌ها، برداشت‌ها، عوامل محیطی و خانوادگی و عوامل درونی مربوط به عاملان خشونت است که در هیچ‌کدام از آمارها و ارقام به آن‌ها اشاره‌ای نشده است.

### فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: بین همفکری مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همفکری بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه دوم: بین همبختی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همبختی بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه سوم: بین همگامی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همگامی بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه چهارم: بین همدلی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همدلی بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه پنجم: بین نظم در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی چقدر در خانواده نظم بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه ششم: بین تضاد در خانواده و میزان خشونت رابطه مستقیم وجود دارد. هر چقدر در خانواده تضاد بیشتر باشد خشونت نیز بیشتر است.

### سنتجش

- متغیر وابسته: همان‌طور که قبلاً ذکر شد، متغیر وابسته به سه نوع خشونت جسمی، عاطفی و بی توجهی طبقه‌بندی می شود. برای سنتجش متغیر وابسته از مقیاس CTS استفاده است. این مقیاس در برگزیده پرسش‌هایی در مورد انواع خشونت است که روی یک هفت درجه‌ای که از «هرگز» تا «بیش از بیست بار» می‌باشد به پاسخ‌گویان داده می شود.

بعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بعد تمشیتی مسئله مدیریت خانواده مطرح است. در بعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و با افراد و گروه‌های بیرون از خانواده در دستور کار است. در بعد تربیتی (فرهنگی) مسئله آموزش نجارب، معارف و قواعد زندگی و کاربرست آن‌ها مطرح می شود.

چلبی سپس عنوان می کند، اگر بخواهیم در خانواده خشونت کم شود در هر یک از این چهار بعد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی اعضای خانواده باید با همدیگر، اولاً، بخت مشترک داشته باشند؛ ثانیاً، باید در رفع مشکلات سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند؛ به عبارت دیگر، باید همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. ثالثاً، افراد خانواده باید در زمینه حل این مشکلات باهم همدلی داشته باشند و بالآخره اعضای خانواده باید در زمینه رفع این مشکلات با همدیگر مشورت و همفکری داشته باشند. بنابراین، طبق نظریه چلبی ممکن است در قالب اجیل ماتریسی از مسائل زیریک در چهار بعد خانواده را تصور نمود (نمودار ۶). هر سطر این ماتریس گویای یک مسئله بالقوه در هر چهار بعد خانواده است. بنابراین هر خانواده حداقل با شانزده مسئله زیریک، به صورت بالقوه و یا بالفعل، مواجه است.

نمودار ۶- ماتریس مسائل اصلی در چهار بعد خانواده

بعد مسئله	تربیتی	معاشرتی	تمشیتی	معیشتی
همگامی	۱	۲	۳	۴
همبختی	۵	۶	۷	۸
همدلی	۹	۱۰	۱۱	۱۲
همفکری	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

### روش تحقیق

روش این پژوهش پیمایشی است. دلیل انتخاب روش پیمایش این بوده که اولاً: پژوهش حاضر در مورد هر سه نوع خشونت خانوادگی (جسمی، عاطفی و بی توجهی) تنظیم شده و برای رسیدن به پاسخ سؤالات و آزمون فرضیه‌ها ناگزیر به استفاده از این روش بوده است. روش‌های دیگر نظیر استفاده از اطلاعات پزشکی و گزارش‌های رسمی، مراکز رسمی بیشتر

حاوی اطلاعاتی در مورد خشونت جسمی هستند و اطلاعات مربوط به خشونت عاطفی بی توجهی در این گونه مراکز یافت نمی شود. ثانیاً: تعداد خیلی کمی از خشونت‌هایی که، خانواده‌ها علیه کودکان رخ می دهند به این مراکز گزارش می شوند و دامنه خشونت‌ها خانوادگی خیلی بیشتر از آن چیزی است که به مراکز رسمی و غیررسمی گزارش می شوند. بنابراین در این گونه مراکز غالباً خشونت‌هایی که صرفاً شدت و حدت بالایی دارند گزارش می شوند، در حالی که تحقیق حاضر به دنبال موارد خفیف و شدید خشونت علیه کودکان می شوند، و بالآخره این که تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی در مورد خانواده‌هاست. و بالآخره این که تحقیق حاضر به عوامل درونی مربوط به عاملان خشونت‌گرش‌ها، برداشت‌ها، عوامل محیطی و خانوادگی و عوامل درونی مربوط به عاملان خشونت‌گر که در هیچ کدام از آمارها و ارقام به آن‌ها اشاره‌ای نشده است.

### فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: بین همفکری مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همفکری بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه دوم: بین همبختی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همبختی بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه سوم: بین همگامی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همگامی بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه چهارم: بین همدلی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همدلی بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه پنجم: بین نظم در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر در خانواده نظم بیشتر باشد خشونت کمتر می شود.  
فرضیه ششم: بین تضاد در خانواده و میزان خشونت رابطه مستقیم وجود دارد. هر چقدر در خانواده تضاد بیشتر باشد خشونت نیز بیشتر است.

### سنجش

– متغیر وابسته: همان طور که قبلاً ذکر شد، متغیر وابسته به سه نوع خشونت جسمی، عاطفی و بی توجهی طبقه‌بندی می شود. برای سنجش متغیر وابسته از مقیاس CTS استفاده است. این مقیاس در برگرفته پرسش‌هایی در مورد انواع خشونت است که روی یک هفت درجه‌ای که از «هرگز» تا «بیش از بیست بار» می باشد به پاسخ‌گویان داده می شود.

بعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بعد تمشیتی مسئله مدیریت خانواده مطرح است. در بعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و با افراد و گروه‌های بیرون از خانواده در دستور کار است. در بعد تربیتی (فرهنگی) مسئله آموزش سپس عنوان می کند، اگر بخواهیم در خانواده خشونت کم شود در هر یک از این

چهار بعد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی اعضای خانواده باید با همدیگر، اولاً، بخت مشترک داشته باشند؛ ثانیاً، باید در رفع مشکلات سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند؛ به عبارت دیگر، باید همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. ثانیاً، افراد خانواده باید در زمینه حل این مشکلات باهم همدلی داشته باشند و بالآخره اعضای خانواده باید چلبی ممکن است در قالب اجیل ماتریسی از مسائل ژنریک در چهار بعد خانواده را تصور نمود (نمودار ۶). هر سطر این ماتریس گویای یک مسئله بالقوه در هر چهار بعد خانواده است. بنابراین هر خانواده حداقل با شانزده مسئله ژنریک، به صورت بالقوه و بالفعل، مواجه است.

نمودار ۶- ماتریس مسائل اصلی در چهار بعد خانواده

بعد مسئله	تربیتی	معاشرتی	تمشیتی	معیشتی
همگامی	۱	۲	۳	۴
همبختی	۵	۶	۷	۸
همدلی	۹	۱۰	۱۱	۱۲
همفکری	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

### روش تحقیق

روش این پژوهش پیمایشی است. دلیل انتخاب روش پیمایش این بوده که اولاً: پژوهش حاضر در مورد هر سه نوع خشونت خانوادگی (جسمی، عاطفی و بی توجهی) تنظیم شده و برای رسیدن به پاسخ سؤالات و آزمون فرضیه‌ها ناگزیر به استفاده از این روش بوده است. روش‌های دیگر نظیر استفاده از اطلاعات پزشکی و گزارش‌های رسمی، مراکز رسمی بیشتر



### اعتبار و روایی تحقیق

اعتبار: تحقیق حاضر مبتنی بر اعتبار صوری است، لکن ضرایب متغیرهای مشمول متغیرهای مکتون، در مدل اندازه‌گیری لیزرل، تأیید تجربی بیشتری برای اعتبار مزمن نمودند.

روایی: در پژوهش فعلی از آلفای کرونباخ برای تعیین روایی شاخص‌ها بهره‌گیری (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱ - ضریب روایی شاخص‌ها

شاخص	ضریب آلفا
خشنونت	۰/۸۸
همفکری مشترک	۰/۶۵
همگامی مشترک	۰/۶۲
همبختی مشترک	۰/۸۰
نظم در خانواده	۰/۷۵
تضاد در خانواده	۰/۸۵

### یافته‌های تحقیق

#### نتایج توصیفی:

توزیع فراوانی همفکری در خانواده جدول شماره ۲ توزیع فراوانی میزان همفکری و مشورت در امور دخل و خرج زندگی و سایر منزل، دید و بازدید و تربیت فرزندان را در خلال یک سال نشان می‌دهد. خرج و مخارج زندگی در خانواده ۸/۸ درصد از پاسخ‌گویان عنوان کرده‌اند که در همفکری خیلی کم بوده است. ۱۳/۲ درصد همفکری در این زمینه را کم برآورد کرده‌اند. درصد میزان همکاری را متوسط‌الزیبایی کرده‌اند. در این میان به ترتیب ۲۴/۳ و ۳۳/۳ پاسخ‌گویان میزان همفکری در امور معیشتی منزل را «زیاد» و «خیلی زیاد» اعلام نمودند. در زمینه تربیت فرزندان ۱۰/۸ درصد پاسخ‌گویان میزان همفکری را خیلی کم اعلام کردند. در مقابل ۲۸ درصد میزان همفکری را در زمینه مزبور خیلی زیاد اعلام نمودند. زمینه تربیت فرزندان، در بقیه موارد اکثریت افراد همکار را «متوسط» کرده‌اند.

نمونه، یکی از گویه‌هایی که بیان‌کننده خشنونت جسمانی علیه کودکان است ذکر می‌شود:

- «در طول یک‌سال گذشته چندبار اتفاق افتاده که پدرتان شما را کتک زده باشد؟»
- هرگز  یک‌بار  دوبار  ۳-۵ بار  ۶-۱۰ بار  ۱۱-۲۰ بار
- بیش از بیست‌بار

مقیاس CTS را اولین‌بار استراوس در سال ۱۹۷۹ ابداع نمود که این مقیاس در فاصله سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۹ چندبار تصحیح شده است. این مقیاس برای اولین‌بار توسط استراوس به کار گرفته شد و ضریب روایی آن ۰/۸۲ بود (کسندر و همکاران، ۱۹۹۷).

متغیرهای مستقل: برای سنجش متغیرهای مستقل ابتدا آن‌ها معرف‌سازی شدند و سپس در قالب گویه‌ها و سؤالاتی که روی مقیاس لیکرت تنظیم شده بودند به پاسخ‌گویان داده شدند. به عنوان نمونه، معرف‌هایی که برای متغیر تضاد در خانواده در نظر گرفته شدند عبارت بودند از میزان درگیری والدین با همدیگر، میزان درگیری والدین و کودکان، و میزان انتقاد والدین از همدیگر. نمونه معرف‌هایی که برای سنجش همفکری در خانواده تهیه شد عبارت بودند از: مشورت در مورد خرج و مخارج زندگی، خرید وسایل برای منزل، دید و بازدید از اقوام و خویشاوندان، و نحوه تربیت کودکان.

جامعه آماری: جامعه آماری تحقیق حاضر خانواده‌های تهرانی ساکن در مناطق مختلف تهران و شمیرانات بودند که در یک صفت با هم اشتراک داشتند و آن صفت این بود که هر کدام حداقل یک کودک در سن مدرسه راهنمایی داشتند. داده‌ها از یک نمونه با حجم ۳۰۰ خانواده به دست آمده است.

واحد تحلیل: واحد تحلیل در این بررسی خانواده است.

واحد مشاهده: واحد مشاهده در پژوهش حاضر فرد است که هبازتند از: پدر، مادر و کودک. ابزار مشاهده: پژوهش حاضر به صورت مصاحبه انجام گرفت و ابزاری که برای انجام مصاحبه به کار برده شد پرسشنامه بود. دو نوع پرسشنامه تدوین گردید که یکی مخصوص کودکان و دیگری مخصوص والدین بود که هر کدام از والدین باید به سؤالات یک پرسشنامه پاسخ می‌دادند. بنابراین در تحقیق حاضر ۳۰۰ خانواده مورد بررسی قرار گرفتند. که در هر خانواده با سه نفر مصاحبه انجام شد که در مجموع ۹۰۰ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند.

چهار مقوله دیگر به صورت مثبت طراحی شده اند که هرچه میزان موافقت با این مقولات باشد نشانگر میزان همدلی بالا است. همچنین جدول نشان می دهد بیشترین میزان علاقه در اعضای خانواده را علاقه مادر به فرزندان تشکیل می دهد. این مقوله در گزینه های موافق و موافق روی هم رفته بیشترین درصد را به خود اختصاص می دهد.

جدول شماره ۴ - توزیع فراوانی میزان همدلی در خانواده

مفقوده	کاملاً موافق	موافق	متوسط	مخالف	کاملاً مخالف	علاقه نداشتن والدین به همدیگر
۳/۷	۶/۴	۴/۴	۷/۸	۲۱/۳	۵۶/۴	علاقه نداشتن والدین به همدیگر
۳/۴	۵۳/۷	۲۵/۷	۱۰/۸	۲/۰	۴/۴	علاقه فرزندان به پدر
۰/۷	۷۲/۶	۱۸/۲	۶/۱	۰/۷	۱/۷	علاقه فرزندان به مادر
۳/۰	۵۸/۸	۲۳/۶	۱۰/۵	۲/۰	۲/۰	علاقه پدر به فرزندان
۱/۰	۶۸/۶	۲۱/۳	۸/۱	۰	۱/۰	علاقه مادر به فرزندان

**توزیع فراوانی همبختی در خانواده**  
 جدول شماره ۵ بیانگر میزان احساس همبختی در خانواده است که شامل چهار متغیر مشکلات توسط پدر و مادر به خاطر کودکان و میزان دردناک بودن شکست یکی از خانواده برای پدر و مادر است که گزینه کاملاً موافق نشانگر همبختی بیشتر است. این متغیر نشان می دهد که میزان احساس همبختی پدر و مادر در گزینه های مخالف و کاملاً مخالف همدیگر چندان اختلافی ندارد؛ لیکن این میزان در گزینه متوسط و موافق و خیلی موحدودی زیاد است. بدین شکل که در گزینه متوسط پدرها بیشتر از مادرها نمره کسب کرده اند در گزینه های موافق و کاملاً موافق میزان همبختی مادران بیشتر از پدرها نمره کسب کرده اند.

جدول شماره ۵ - توزیع فراوانی میزان همبختی در خانواده

مفقوده	کاملاً موافق	موافق	متوسط	مخالف	کاملاً مخالف	تحمل مشکلات توسط مادر
۳/۴	۶۲/۸	۱۹/۶	۶/۴	۳/۷	۴/۱	تحمل مشکلات توسط پدر
۵/۱	۶۰/۸	۲۰/۳	۷/۸	۳/۰	۳/۰	دردناک بودن شکست برای پدر
۴/۷	۵۸/۴	۲۵/۰	۸/۸	۱/۴	۱/۷	دردناک بودن شکست برای مادر
۲/۷	۶۸/۲	۲۳/۰	۴/۷	۱/۰	۰/۳	

جدول شماره ۲ - توزیع فراوانی میزان همفکری در خانواده

کل	مفقوده	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	دخول و خروج
۱۰۰	۳/۰	۱۳/۲	۲۴/۳	۳۷/۵	۱۳/۲	۸/۸	دخول و خروج
۱۰۰	۲/۷	۱۸/۹	۲۴/۳	۳۸/۵	۱۱/۸	۳/۷	خرید وسایل
۱۰۰	۳/۴	۲۰/۶	۲۸/۴	۳۰/۴	۱۳/۲	۴/۱	دید و بازدید
۱۰۰	۵/۷	۲۸/۰	۲۱/۶	۲۱/۶	۱۲/۲	۱۰/۸	تربیت فرزندان

**توزیع فراوانی همگامی در خانواده**  
 جدول شماره ۳ میزان همگامی در خانواده را نشان می دهد. این جدول نشان می دهد که کمترین میزان همگامی در خانواده در زمینه صرف نظر کردن از خوردن غذاهایی است که فرد یا افراد دیگری از خانواده آن غذا را دوست ندارند. این مسئله را می توان با مراجعه به درصد های «کاملاً مخالف و مخالف» مشاهده کرد (۱۴/۵ و ۱۱/۸ درصد) بیشترین میزان همگامی در خانواده مربوط به «صرف نظر کردن از خواسته های خود به نفع دیگران» است. این مطلب را می توان با مراجعه به ستون های «موافق و کاملاً موافق» ملاحظه نمود که بیشترین مقدار در این ستون ها مربوط به مقوله صرف نظر کردن از خواسته ها می شود (۳۳/۸ و ۳۸/۹ درصد).

جدول شماره ۳ - توزیع فراوانی میزان همگامی در خانواده

کل	مفقوده	کاملاً موافق	موافق	متوسط	مخالف	کاملاً مخالف	صرف نظر کردن از خواسته ها
۱۰۰	۱/۰	۳۸/۹	۳۳/۸	۱۶/۲	۶/۸	۳/۴	صرف نظر کردن از مسافرت
۱۰۰	۱/۴	۳۲/۸	۳۱/۴	۲۲/۶	۹/۱	۲/۷	صرف نظر کردن از مسافرت
۱۰۰	۱/۰	۱۶/۹	۲۸/۴	۲۷/۴	۱۴/۵	۱۱/۸	نخوردن غذاهای مورد علاقه

**توزیع فراوانی همدلی در خانواده**  
 جدول شماره ۴ بیانگر میزان همدلی در خانواده است. این جدول شامل چهار مقوله است که یکی از آن ها به صورت منفی (علاقه نداشتن والدین به همدیگر) طراحی شده که در این مقوله گزینه های کاملاً مخالف و مخالف هرچه بیشتر باشد نشانگر میزان همدلی بالا است که در جدول مشاهده می شود. اکثر پاسخ گویان با این گزینه مخالف یا خیلی مخالف بودند (۲۱/۳ و ۵۶/۴ درصد).

جدول شماره ۷ - توزیع فراوانی خشونت عاطفی مادر

مقیوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱-۶ بار	۳-۵ بار	دو بار	یکبار	مرکز
کل	۳/۴	۵/۱	۵/۱	۱۱/۸	۹/۵	۱۶/۶	۴۵/۶
توهین	۱/۴	۰/۷	۱/۴	۱/۴	۱/۷	۴/۴	۸۹/۲
بیرون کردن از خانه	۱/۴	۲/۴	۳/۴	۵/۷	۶/۸	۱۳/۵	۶۲/۲
تهدید یا ترساندن	۱/۴	۲/۷	۱/۴	۶/۸	۱۲/۲	۱۳/۵	۶۱/۸
محروم کردن از بازی	۱/۴	۰/۷	۱/۴	۲/۴	۳/۱۰	۸/۴	۸۲/۱
شکستن غرور	۲/۴	۱/۰	۲/۰	۲/۴	۴/۴	۶/۸	۸۰/۷
قطع کردن پول	۴/۱	۲/۷	۲/۰	۷/۱	۵/۱	۱۲/۲	۶۵/۵
تبعیض	۲/۰	۴/۷	۵/۴	۱۳/۵	۹/۵	۱۵/۹	۴۶/۳
وادار کردن به کاری	۲/۷	۱۳/۵	۹/۸	۱۷/۹	۱۴/۹	۱۱/۱	۲۳/۳
داد کشیدن	۲/۷	۱۳/۵	۹/۸	۱۷/۹	۱۴/۹	۱۱/۱	۲۳/۳

توزیع فراوانی خشونت جسمانی پدر

جدول شماره ۸ - توزیع فراوانی خشونت پدران علیه کودکان را در چهار مقوله هل داد، زمین انداختن کودک، کتک زدن کودک، کتک زدن با کمربند و داغ کردن قسمتی از بدن کودک را می دهد. بیشترین نوع خشونت جسمانی پدر کتک زدن می باشد، به دنبال آن به ترتیب هل کودک، کتک زدن با کمربند و در مرحله آخر داغ کردن کودک قرار می گیرند. به عنوان نمونه، ۵ درصد از کودکان عنوان کرده اند که پدرشان یکبار آن ها را کتک زده است. ۳/۷ درصد افا داشته اند پدرشان دوبار آن ها را با کمربند کتک زده است، یک درصد عنوان کرده اند که پدر یکبار آنان را داغ کرده است.

جدول شماره ۸ - توزیع فراوانی خشونت جسمانی پدر

مقیوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱-۶ بار	۳-۵ بار	دو بار	یکبار	مرکز
هل دادن	۵/۱	۲/۰	۱/۷	۲/۷	۵/۱	۹/۱	۷۳/۶
کتک زدن	۵/۱	۲/۴	۱/۰	۳/۴	۸/۴	۱۷/۵	۶۱/۵
کتک زدن با کمربند	۵/۱	۰/۷	۰/۳	۰/۷	۳/۷	۴/۴	۸۵/۱
داغ زدن	۴/۰	۰/۳	۰/۰	۰/۳	۰/۷	۱/۰	۹۳/۲

توزیع فراوانی خشونت عاطفی پدر

جدول شماره ۶ - نشان می دهد که هریک از موارد خشونت عاطفی را در یک سال گذشته پدر چندبار انجام داده است. یعنی بیشترین مورد خشونت عاطفی که پدر نشان می دهد مربوط به داد کشیدن بر سر کودک است. ۱۰/۵ درصد از کودکان عنوان کرده اند در طول یک سال گذشته پدرشان بیش از ۲۰ بار بر آن ها داد کشیده است. در درجه دوم وادار کردن کودک به کاری برخلاف میل اوست (۹/۱ درصد)، در مرتبه سوم تبعیض قائل شدن قرار دارد (۵/۴ درصد) و کمترین میزان را در این بین شکستن غرور کودک نشان می دهد که تنها یک درصد از کودکان گفته اند که پدرشان بیش از ۲۰ بار غرور آن ها را شکسته است.

جدول شماره ۶ - توزیع فراوانی خشونت عاطفی پدر

مقیوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱-۶ بار	۳-۵ بار	دو بار	یکبار	مرکز
کل	۳/۴	۳/۰	۵/۱	۱۱/۸	۹/۵	۱۶/۶	۴۵/۶
توهین	۱/۴	۰/۷	۰/۷	۱/۴	۱/۷	۴/۴	۸۹/۲
بیرون کردن از خانه	۴/۴	۲/۰	۲/۰	۶/۴	۶/۸	۱۳/۹	۶۰/۵
تهدید یا ترساندن	۴/۴	۲/۰	۲/۷	۹/۸	۸/۱	۱۳/۹	۵۸/۱
محروم کردن از بازی	۳/۷	۱/۰	۰/۳	۱/۷	۴/۴	۷/۸	۸۰/۱
شکستن غرور	۵/۱	۱/۷	۰/۷	۲/۷	۶/۴	۱۰/۱	۷۲/۳
قطع کردن پول	۶/۱	۵/۴	۱/۰	۵/۱	۷/۴	۱۳/۲	۶۰/۱
تبعیض	۴/۴	۹/۱	۱/۷	۱۰/۵	۱۵/۲	۱۷/۲	۳۷/۲
وادار کردن به کاری	۵/۱	۱۰/۵	۹/۱	۱۵/۵	۱۵/۹	۱۶/۶	۲۳/۳

توزیع فراوانی خشونت عاطفی مادر

جدول شماره ۷ - نشان می دهد که مادران چقدر علیه کودکانشان خشونت عاطفی نشان می دهند. بیشترین نوع خشونت عاطفی که مادران نشان می دهند، داد کشیدن بر سر کودک است. بدین صورت که ۱۳/۵ درصد از کودکان عنوان کرده اند مادرشان بیش از ۲۰ بار بر آن ها داد کشیده است و ۳/۷ درصد گفته اند که مادرشان ۲۰-۱۱ بار بر آنان داد کشیده است. در درجه دوم توهین کردن قرار می گیرد، ۵/۱ درصد کودکان عنوان کرده اند که مادرشان بیش از ۲۰ بار بر آنان توهین کرده و ۳ درصد گفته اند که مادرشان ۲۰-۱۱ بار بر آنان توهین کرده است. اما کمترین مقادیر را مواردی مانند بیرون کردن از خانه و شکستن غرور تشکیل می دهند.

جدول شماره ۷ - توزیع فراوانی خشونت عاطفی مادر

مقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰-۶ بار	۳-۵ بار	دو بار	یک بار	مرکز
کل	۳/۴	۵/۱	۵/۱	۱۱/۸	۹/۵	۱۶/۶	۲۵/۶
توهین	۱/۴	۰/۷	۱/۴	۱/۴	۱/۷	۴/۴	۸۹/۲
بیرون کردن از خانه	۱/۴	۲/۴	۳/۴	۵/۷	۶/۸	۱۳/۵	۶۲/۲
تهدید یا ترساندن	۱/۴	۲/۷	۱/۴	۶/۱	۱۲/۲	۱۲/۲	۶۱/۸
محروم کردن از بازی	۱/۴	۰/۷	۱/۴	۲/۴	۳/۱۰	۸/۴	۸۲/۱
شکستن غرور	۲/۴	۱/۱۰	۲/۱۰	۲/۴	۲/۴	۶/۸	۸۰/۷
قطع کردن پول	۴/۱	۲/۷	۲/۱۰	۷/۱	۵/۱	۱۲/۲	۶۵/۵
تبعیض	۲/۱۰	۴/۷	۵/۴	۱۳/۵	۹/۵	۱۵/۹	۴۶/۳
وادار کردن به کاری	۲/۷	۱۳/۵	۹/۸	۱۷/۹	۱۴/۹	۱۱/۱	۲۳/۳
داد کشیدن							

توزیع فراوانی خشونت جسمانی پدر

جدول شماره ۸ - توزیع فراوانی خشونت پدران علیه کودکان را در چهار مقوله هل داد، زمین انداختن کودک، کتک زدن کودک، کتک زدن با کمر بند و داغ کردن قسمتی از بدن کودک می دهد. بیشترین نوع خشونت جسمانی پدر کتک زدن می باشد، به دنبال آن به ترتیب هل کودک، کتک زدن با کمر بند و در مرحله آخر داغ کردن کودک قرار می گیرند. به عنوان نمونه، ۵ درصد از کودکان عنوان کرده اند که پدرشان یک بار آن ها را کتک زده است. ۳/۷ درصد افا داشته اند پدرشان دوبار آن ها را با کمر بند کتک زده است، یک درصد عنوان کرده اند که پدر یک بار آنان را داغ کرده است.

جدول شماره ۸ - توزیع فراوانی خشونت جسمانی پدر

مقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰-۶ بار	۳-۵ بار	دو بار	یک بار	مرکز
هل دادن	۵/۱	۲/۱۰	۱/۷	۲/۷	۵/۱	۹/۱	۷۳/۶
کتک زدن	۵/۱	۲/۴	۱/۱۰	۳/۴	۸/۴	۱۷/۵	۶۱/۵
کتک زدن با کمر بند	۵/۱	۰/۷	۰/۱۰	۰/۷	۳/۷	۴/۴	۸۵/۱
داغ زدن	۴/۱۰	۰/۳	۰/۱۰	۰/۳	۰/۷	۱/۱۰	۹۳/۲

توزیع فراوانی خشونت عاطفی پدر

جدول شماره ۶ - نشان می دهد که هر یک از موارد خشونت عاطفی را در یک سال گذشته پدر چند بار انجام داده است. یعنی بیشترین مورد خشونت عاطفی که پدر نشان می دهد مربوط به داد کشیدن بر سر کودک است. ۱۰/۵ درصد از کودکان عنوان کرده اند در طول یک سال گذشته پدرشان بیش از ۲۰ بار سر آن ها داد کشیده است. در درجه دوم وادار کردن کودک به کاری برخلاف میل اوست (۹/۱ درصد)، در مرتبه سوم تبعیض قائل شدن قرار دارد (۵/۴ درصد) و کمترین میزان را در این بین شکستن غرور کودک نشان می دهد که تنها یک درصد از کودکان گفته اند که پدرشان بیش از ۲۰ بار غرور آن ها را شکسته است.

جدول شماره ۶ - توزیع فراوانی خشونت عاطفی پدر

مقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰-۶ بار	۳-۵ بار	دو بار	یک بار	مرکز
کل	۳/۴	۳/۱۰	۵/۱	۱۱/۸	۹/۵	۱۶/۶	۲۵/۶
توهین	۱/۴	۰/۷	۰/۷	۱/۴	۱/۷	۴/۴	۸۹/۲
بیرون کردن از خانه	۲/۴	۲/۱۰	۲/۱۰	۶/۴	۶/۸	۱۳/۹	۶۰/۵
تهدید یا ترساندن	۲/۴	۲/۱۰	۲/۷	۹/۸	۸/۱	۱۳/۹	۵۸/۱
محروم کردن از بازی	۳/۷	۱/۱۰	۱/۱۰	۱/۷	۴/۴	۷/۸	۸۰/۱
شکستن غرور	۵/۱	۱/۷	۱/۱۰	۲/۷	۶/۴	۱۰/۱	۷۲/۳
قطع کردن پول	۶/۱	۵/۴	۱/۱۰	۱/۷	۷/۴	۱۳/۲	۶۰/۱
تبعیض	۴/۴	۹/۱	۱/۷	۴/۷	۱۵/۲	۱۷/۲	۳۷/۲
وادار کردن به کاری	۵/۱	۱۰/۵	۹/۱	۱۵/۵	۱۵/۹	۱۶/۶	۲۳/۳

توزیع فراوانی خشونت عاطفی مادر

جدول شماره ۷ - نشان می دهد که مادران چقدر علیه کودکانشان خشونت عاطفی نشان می دهند. بیشترین نوع خشونت عاطفی که مادران نشان می دهند، داد کشیدن بر سر کودک است. بدین صورت که ۱۳/۵ درصد از کودکان عنوان کرده اند مادرشان بیش از ۲۰ بار سر آن ها داد کشیده است و ۳/۷ درصد گفته اند که مادرشان ۲۰-۱۱ بار سر آنان داد کشیده است. در درجه دوم توهین کردن قرار می گیرد، ۵/۱ درصد کودکان عنوان کرده اند که مادرشان بیش از ۲۰ بار به آنان توهین کرده و ۳ درصد گفته اند که مادرشان ۲۰-۱۱ بار به آنان توهین کرده است. اما کمترین مقادیر را مواردی مانند بیرون کردن از خانه و شکستن غرور تشکیل می دهند.

جدول شماره ۱۰ - توزیع فراوانی بی توجهی پدر

کل	مفقوده	پیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰ بار	۱-۶ بار	۳-۵ بار	دوبار	یکبار	هرگز
۱۰۰	۶/۴	۶/۸	۱/۰	۲/۷	۳/۴	۱۰/۱	۱۰/۱	۱۰/۱	۵۹/۵
۱۰۰	۴/۴	۰/۳	۰/۰	۰/۰	۱/۴	۱/۷	۴/۱	۸۸/۲	
۱۰۰	۵/۱	۱/۴	۱/۰	۱/۴	۳/۴	۴/۷	۹/۱	۷۴/۰	
۱۰۰	۳/۷	۱/۰	۰/۰	۰/۳	۲/۴	۷/۴	۷/۱	۸۴/۸	
۱۰۰	۴/۴	۱/۰	۰/۳	۱/۴	۲/۴	۴/۱	۷/۱	۷۹/۴	

بی توجهی مادر

جدول شماره ۱۱ نشان می دهد که در طول یک سال گذشته مادران چقدر به کودکان خود بی توجهی نشان داده اند. نتایج نشان می دهد که تقریباً میزان بی توجهی مادر کمتر از پدر باشد. البته اگر مقوله «بدون ناهار و صبحانه به مدرسه رفتن» را مدنظر قرار ندهیم، جدول شماره ۱۱ نشان می دهد، ۶۹/۳ درصد از کودکان عنوان کرده اند مادرشان هرگز به آن ها بی محبت نکرده در حالی که این عدد در جدول بی توجهی پدر ۵۹/۵ درصد می باشد. ۷/۴ درصد گفته اند مادرشان یک بار هم به آن ها بی محبتی نکرده؛ اما ۱۰/۱ درصد گفته اند که پدرشان یک بار به آن ها بی محبتی نکرده است. ۶/۸ درصد گفته اند مادرشان ۲ بار به آن ها محبت نکرده در حالی که ۱ عدد در جدول بی توجهی پدر ۱۰/۱ درصد است.

جدول شماره ۱۱ - توزیع فراوانی میزان بی توجهی مادر

کل	مفقوده	پیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰ بار	۱-۶ بار	۳-۵ بار	دوبار	یکبار	هرگز
۱۰۰	۳/۴	۳/۴	۱/۷	۳/۴	۴/۷	۶/۸	۷/۴	۶۹/۳	
۱۰۰	۲/۴	۱/۰	۰/۰	۰/۳	۰/۰	۱/۷	۴/۴	۹۰/۲	
۱۰۰	۲/۴	۱/۷	۰/۰	۱/۰	۲/۷	۳/۰	۷/۱	۸۲/۸	
۱۰۰	۲/۴	۱/۷	۰/۰	۱/۰	۲/۷	۳/۰	۳/۷	۸۷/۸	
۱۰۰	۱/۴	۱/۷	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۴/۱	۷/۱	۸۱/۸	
۱۰۰	۲/۷	۱۵/۵	۱/۷	۳/۷	۸/۱	۹/۵	۶/۴	۵۲/۴	

تحلیل رگرسیونی اثرات متغیرهای مستقل روی خشونت کلی علیه کودکان نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می دهد که از بین تمام متغیرهایی که وارد مع

توزیع فراوانی خشونت جسمانی مادر

جدول شماره ۹ بیانگر میزان خشونت جسمانی مادر علیه کودکان است. در این جدول مشاهده می شود که از انواع خشونت های جسمانی که مادران نشان می دهند، کتک زدن بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می دهد و به ترتیب در اولویت های بعدی هل دادن، کتک زدن با کمر بند و داغ زدن کودک قرار دارد. چنان که ملاحظه می شود میزان خشونت جسمانی که مادران از خود بروز داده اند خشونت بیشتری از خشونت جسمانی است که پدران مرتکب شده اند یعنی هرچقدر تعداد دفعات خشونت بیشتر می شود، میزان فراوانی ارتکاب خشونت مادران نسبت به میزان خشونت پدران افزایش می یابد. به عنوان مثال، ۱۰/۸ درصد از کودکان عنوان کرده اند که مادرشان دوبار آن ها را کتک زده است، در حالی که این عدد در جدول مربوط به پدران، ۸/۴ درصد می باشد و بدین صورت، ۶/۱ درصد از کودکان عنوان کرده اند که مادرشان ۳/۵ بار آن ها را کتک زده است، در حالی که این عدد در جدول پدر ۳/۴ درصد می باشد.

جدول شماره ۹ - توزیع فراوانی خشونت جسمانی مادر

کل	مفقوده	پیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰ بار	۳-۵ بار	دوبار	یکبار	هرگز
۱۰۰	۲/۷	۲/۰	۲/۰	۴/۷	۵/۷	۷/۴	۷۳/۳	
۱۰۰	۳/۰	۲/۷	۱/۴	۶/۱	۱۰/۸	۱۴/۹	۵۸/۸	
۱۰۰	۲/۰	۱/۴	۰/۰	۲/۴	۲/۴	۴/۷	۸۶/۸	
۱۰۰	۲/۰	۱/۰	۰/۷	۰/۳	۱/۰	۲/۰	۹۲/۹	

بی توجهی پدر

جدول شماره ۱۰ بیانگر بی توجهی پدر به کودکان در یک سال گذشته است. بیشترین نوع بی توجهی عدم محبت به کودکان است. ۹/۸ درصد از کودکان عنوان کرده اند که بیش از ۲۰ بار اتفاق افتاده که آن ها نیاز به محبت پدر داشتند؛ ولی پدر توجه چندانی به این نیاز نکرده است. یک درصد از کودکان گفته اند که ۲۰-۱۱ بار پدرشان محبت را از آن ها دریغ کرده است. ۲/۷ درصد گفته اند پدرشان ۱۰-۶ بار محبت را از آنان دریغ کرده، ۳/۴ درصد کودکان پاسخ داده اند پدرشان در طول یک سال گذشته بیش از ۵-۳ بار به آن ها محبت نکرده اند. ۱۰/۱ درصد گفته اند پدرشان دوبار به آن ها محبت نکرده است و ۱۰/۱ درصد گفته اند پدرشان در طول یک سال گذشته یک بار محبت را از آن ها دریغ کرده است.

شده‌اند، در نهایت، تنها سه متغیر ارزش کودک، نظم در خانواده و تضاد معنی دار بوده‌اند و توانسته‌اند خود را در معادله حفظ کنند.

جدول شماره ۱۲ نیز بیانگر ضرایب معمولی (B) و استاندارد (Beta) متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته است. چنان‌که این جدول نشان می‌دهد سه متغیر در معادله رگرسیون باقی مانده‌اند. متغیر ارزش کودک بیشترین تأثیر را روی خشونت از خود نشان می‌دهد ( $Beta = -0.458$ ). به دنبال آن نظم در خانواده ( $Beta = -0.399$ ) و در مرتبه سوم تضاد ( $Beta = +0.235$ ) دارای آثار معنی‌داری بر خشونت علیه کودکان می‌باشند.

جدول شماره ۱۲ - وزن‌های خالص و ناخالص هر یک از متغیرهای مستقل بر خشونت علیه کودکان

متغیرهای مستقل	ضرایب غیر استاندارد	خطای معیار	ضرایب استاندارد	ارزش تی	Sig.
	B	Std. Error	Beta	T	
(ثابت)	۱۷۷/۱۹۲	۳۵/۳۰۸		۵/۰۱۸	۰۰۰
ارزش کودک برای والدین	-۱۲/۸۱۳	۳/۰۴۹	-۰/۴۵۸	-۴/۲۰۲	۰۰۰
نظم در خانواده	-۰/۸۰۶	۰/۲۲۹	-۰/۳۹۹	-۳/۵۱۸	۰۰۰
تضاد در خانواده	۱/۵۷۰	۰/۲۴۹	۰/۲۳۵	۲/۰۹۵	۰۰۰

**الگوسازی معادلات ساختاری**  
 الگوسازی معادلات ساختاری به محقق این اجازه را می‌دهد تا به تحلیل علی متغیرهای مکنون و متغیرهای مشاهده شده به‌طور همزمان بپردازد (ماریاما ۱۹۹۷، کنت و اسکات ۱۹۹۳). با استفاده از این مزیت الگوسازی ساختاری، در پایان سعی شده است تا ارتباط علی سه متغیر مکنون با یکدیگر و روابط هر یک از آن‌ها با معزف‌های مربوطشان (متغیرهای آشکار) بررسی شود.\*

پادآوری می‌شود که سه متغیر محوریش پژوهش حاضر همگی از نوع متغیرهای مکنون هستند، شامل خشونت علیه کودکان (متغیر وابسته)، تضاد و نظم در خانواده. نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار شماره ۷ منعکس شده‌اند. همان‌طور که نمودار مزبور نشان می‌دهد،

۱. به دلیل تأکید مقاله حاضر بر نظریه‌های نظم و تضاد در خانواده از ارائه آمارهای مربوط به متغیرهای دیگر که معنی دار نبودند خودداری شده است و تنها متغیر ارزش کودک به دلیل معنی دار بودن در ارتباط با متغیر وابسته در این قسمت ذکر شده است.

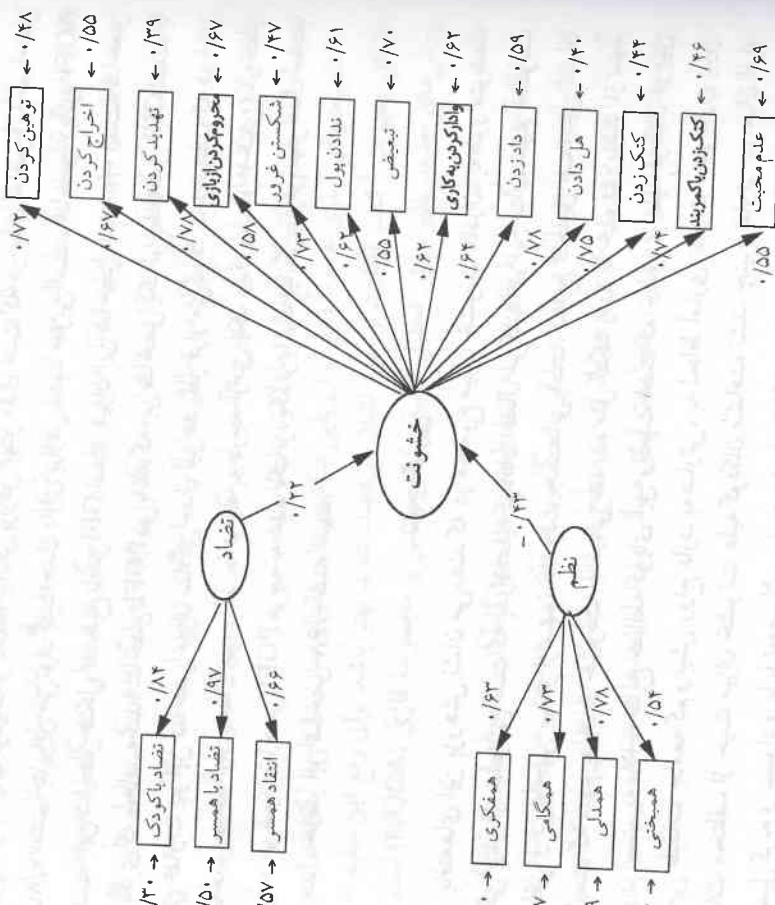
2. Structural Equation Modelling (SEM)

\* اجرای الگوسازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار لیزرل ۸/۵ انجام شد.

مهم‌ترین معرف‌های تضاد در خانواده به ترتیب اهمیت تضاد با همسر، تضاد با کودک و انتقاد همسر است. معرف‌های نظم در خانواده به ترتیب اهمیت عبارتند از همدلی، همگامی، همفکری و همبختی. در میان معرف‌های خشونت، ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ترتیب اهمیت از تهدید کردن، هل دادن، کتک زدن، کتک زدن با کمربند، توهین کردن و شکستن غرور، نام برد.

همان‌طور که نمودار شماره ۷ نشان می‌دهد، میزان تأثیر تضاد بر خشونت علیه کودکان در خانواده ۰/۲۲ است. یعنی تضاد در خانواده تولید خشونت علیه کودکان می‌نماید. در مقابل تأثیر نظم روی خشونت علیه کودکان در خانواده ۰/۴۳ - است. یعنی نظم در خانواده اثر کاهشدهنده و مؤثری روی خشونت علیه کودکان دارد.

نمودار شماره ۷ - مدل لیزرل: عوامل مؤثر بر خشونت علیه کودکان



از متغیرهای پیشینه‌ای و زمینه‌ای مثل درآمد، تحصیلات، طبقه اجتماعی و بیشتر ناشی از عوامل رابطه‌ای در خانواده و بیرون از خانواده است.

تحلیل رگرسیون چندگانه متغیرهای نظم در خانواده، ارزش کودک برای و خانواده را به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی خشونت علیه کودکان معرفی می‌درد. الگوسازی معادلات ساختاری، نقش متغیر ارزش کودک نزد والدین، تا حد قوی می‌کاسته می‌شود (۰/۰۳) لکن همانند تحلیل رگرسیون، در این تحلیل نیز تأثیر تضاد (۲۲/۰+) بر خشونت همچنان برجسته نشان داده می‌شود (نمودار شماره ۲). با عنایت به نتایج دو نوع تحلیل چندگانه آماری (یعنی تحلیل رگرسیون الگوسازی معادلات ساختاری) می‌توان با اطمینان بیشتری چنین نتیجه‌گیری کرد که خانواده تضاد عامل بروز خشونت علیه کودکان است و در مقابل نظم مانع اصلی علیه کودکان است. لازم است در این جا به دو نکته اساسی توجه شود: نکته اول، مفهوم مفهوم نظم در نظریه نظم خرد (یعنی نظریه نظم در سطح گروه اجتماعی است. طبق این نظریه، عوامل شکل مفهوم نظم در سطح گروه، همگامی، همفکری هستند (چلبی، ۱۳۷۵). به عبارت دیگر، این ابعاد چهارگانه هریک، محسوب می‌شوند، در حالی که در تحلیل معادلات ساختاری (نمودار شماره ۲) به عنوان معرف‌های غیر علی مطرح شدند. این نکته ناشی از سهل‌انگاری صدمینت از نارسایی تکنیک تحلیل معادلات ساختاری است.

تکنیک‌های آماری عمدتاً قابلیت ارزیابی شاخص‌ها و مقیاس‌سازی را دارند. شکل مفهومی کمتر قابلیت از خود نشان می‌دهند. شاید بهتر باشد برای روش‌های جدید نظیر روش تحلیل تطبیقی کیفی مبتنی بر مجموعه فازی (FA) نمود.

نکته دوم این‌که نظریه نظم خرد نه تنها نظم در ابعاد چهارگانه آن را مانع اصلی در خانواده می‌داند، بلکه وجود همدلی، همگامی، همفکری و همبستگی در سرگروه) را مانع بروز بزهکاری نوجوانان در این سطح می‌داند (چلبی و روزبهانی، بدست آمده در این پژوهش و مطالعات قبلی همگی مؤید این مدعا هستند.

Goodness of fit index (GFI) = 0.85

با این حساب می‌توان انتظار داشت که اگر سطح نظم، در ابعاد چهارگانه آن، در خانواده ارتقا یابد، از میزان خشونت علیه کودکان در خانواده به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاسته خواهد شد.

شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. بدین صورت که شاخص  $\chi^2$  نسبی ( $\chi^2/df$ ) بیانگر ارزش عددی برابر با ۳/۰۶ است که این عدد تا حدود زیادی نزدیک به آن چیزی است که کلاین (۱۹۹۲) پیشنهاد می‌کند. همچنین میزان این شاخص تقریباً به آن‌چه که گارسون می‌گوید: یعنی ۰/۸ نزدیک است و اگر گفته‌ها من (۱۳۸۰) را در مورد این ملاک بپذیریم، می‌توان گفت که مدل مطرح شده چون کمتر از ۰/۱۰ می‌باشد، بنابراین دارای برازش خوبی است. علاوه بر شاخص‌های فوق شاخص‌های دیگری نیز برای مدل مزبور محاسبه شدند که یکی از این شاخص‌ها، شاخص نیکویی برازش GFI است. این شاخص هرچقدر به یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر برازش بهتر مدل است که در مدل حاضر این شاخص ۰/۸۵ است. بنابراین می‌توان گفت مدل دارای برازش نسبتاً خوبی است. شاخص دیگر، AGFI است. این شاخص شکل تصحیح‌یافته GFI است. میزان این شاخص هم ۰/۸۱ است. شاخص دیگری که محاسبه شده، شاخص PGFI می‌باشد که این شاخص یک نوع شاخص GFI است. با این تفاوت در این شاخص میزان سادگی مدل نیز مد نظر قرار می‌گیرد. بدین ترتیب که در این شاخص درجه آزادی مدل مورد نظر با توجه به درجه آزادی یک مدل مستقل (خشتی) در نظر گرفته می‌شود. شاخص PGFI هرچه به عدد یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر این شاخص ۰/۶۸ شده است.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که در مجموع میزان خشونت مادران، به‌طور متوسط، اندکی بیش از خشونت است که پدران علیه کودکان اعمال می‌کنند. در این میان، سهم خشونت عاطفی و بی‌توجهی بیشتر از سهم خشونت جسمانی است. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهند که سهم پدران از خشونت جسمانی شدید، مثل کتک زدن، تا حدودی بیشتر از سهم مادران است. به‌علاوه، نتایج مطالعه گویای این واقعیت است که خشونت علیه کودکان در بین تمامی طبقات جامعه کم و بیش رواج دارد. به‌عبارتی، به لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری بین طبقات مختلف از حیث میزان خشونت علیه کودکان مشاهده نشد. چنین تفاوتی در میان افراد تحصیل کرده و بی‌سواد و یا با تحصیلات پایین نیز یافت نشد.

این نتایج نشان می‌دهد که خشونت علیه کودکان در خانواده‌های تهرانی بیش از آن‌که ناشی

26. Maryama, Geoffrey M. (1997), *Basics of Structural Equation Modelling*, Sage Publications.
27. McGuigan, William M. & S. Pratt Clara, C. (2001), "The Predictive Impact of Domestic Violence on Three Types of Child Maltreatment", *Child Abuse & Neglect*, 25, 869-883.
28. Myung, Sook Park (2001), "The Factors of Child Physical Abuse in Korean Immigrant Families" *Child Abuse & Neglect*, 25, 945-958.
29. Reder, Peter et al (1993), *Beyond blame: Child Abuse Tragedies Revisited*, Routledge.
30. Reder, Peter & Duncan, Silvia, *Lost Innocents: Follow up Study of Fatal Child Abuse*, London, Routledge.
31. Sidebtham, Peter & Golding, Jean (2001), "Child Maltreatment in the Children of Nineties: A Longitudinal Study of Parental Risk Factors", *Child Abuse Neglect*, Vol. 25, PP. 1177-1200.
32. Thompson, K.M. et al (2001), "Sexual Victimization and Adolescent Weight Regulation Practices: A Test Across Three Community Based Samples" *Child Abuse & Neglect*, 25, 291-305.
33. Thompson, Ross A. (1995), *Preventing Child Maltreatment through Social Support: A Critical Analysis*, Sage Publications.
34. Vieh, Vembn R. *Understanding Family Violence* (2001), Sage.
35. <http://conflict.factics.scale-thrive.online.htm>.
36. <http://www2.chass.ncsu.edu/garson/pa765/structur.htm>.

\*\*\*

مسعود چلبی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. از او دو کتاب تحت عناوین جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی و بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی او در زمینه‌های توسعه، نظریه اجتماعی، روش‌شناسی و نظم اجتماعی است.

محمد رسول‌زاده اقدم کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی است. علاقه پژوهشی او در زمینه انحرافات اجتماعی است.